

سوریه: نبرد بزرگ ایران و ترکیه

دکتر قدرت احمدیان^۱

دکتر جهانبخش مرادی^۲

کرم رضا کرمان هابیلی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۳

چکیده:

تحولات متصف به دو صفت اصلی بیداری اسلامی و بهار عربی که از اواخر سال ۲۰۱۰ در منطقه خاورمیانه عربی شده است، مبین آن هستند که منطقه خاورمیانه در حال ورود به عرصه جدیدی از حیات سیاسی و اجتماعی خود است. عمده ترین چالشی که در اثر این تحولات در منطقه به وقوع پیوسته، در دروازه سوریه تنش ایجاد نموده است و دوکشور ایران و ترکیه را رو در روی هم قرار داده است. هر یک از این دو کشور در صدد تحمیل الگوی خود در منطقه هستند و این مسأله عامل تعارض روابط میان دو کشور شده است. این تنش به نوعی پیامدهای برای دولت‌های ایران و ترکیه در پی داشته است. از یک سو، سدبندی الگوی اسلام سیاسی ایران قرار دارد و از سوی دیگر، فرصتی مناسب برای ترکیه در جهت پیاده نمودن الگوی اسلام سکولار به جای اسلام سیاسی ایران از پیامدهای این تحولات بوده است.

واژگان کلیدی: تضادهای هویتی، تضادهای امنیتی، ایران، ترکیه، سوریه، سازه‌نگاری

- استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی و روابط و بین الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
ghudratt@yahoo.com

- استادیار و هیأت علمی سیاسی اسلامی، پردیس و تحقیقات ایلام ایران
Jmoradi7877@yahoo.com

- کارشناسی رشته بین رازی کرمانشاه، ایران

بیان مسأله

دو صفت اصلی بیداری اسلامی و بهار عربی که از اواخر سال ۲۰۱۰ در منطقه خاورمیانه عربی شده است، مبین آن هستند که منطقه خاورمیانه در حال ورود به عرصه جدیدی از حیات سیاسی و اجتماعی خود است. تحولی که در پی آن، نظام‌های دیکتاتوری یکی پس از دیگری در حال سقوط هستند. این تحول عظیم، علاوه بر منطقه خاورمیانه تأثیرات بین‌المللی را نیز در پی داشته است و به نوعی بازی قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت و همچنین زیر قطب‌های قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه را در پی داشته است. عمده ترین چالشی که در اثر بیداری اسلامی در منطقه به وقوع پیوسته، در دروازه سوریه تنش ایجاد نموده است. این تنش به نوعی پیامدهای برای دولت‌های ایران و ترکیه در پی داشته است. از یک سو، سدابندی الگوی اسلام سیاسی ایران قرار دارد و از سوی دیگر، فرصتی مناسب برای ترکیه در جهت پیاده نمودن الگوی اسلام سکولار به جای اسلام سیاسی ایران از پیامدهای این تحولات بوده است.

لذا، با توجه به معمای بازی‌ها که در آن رقابت بر سر بازی با حاصل جمع صفر است، به نظر می‌رسد که حمایت غرب از حامیان خود در منطقه موقعیت ایران در این منطقه و از جمله در سوریه را با مخاطره روبرو کرده است. تلاش ترکیه برای حاکمیت بر جهان اسلام و نفوذ در جهان عرب که حمایت غرب را هم پشتوانه خود دارد، تردید و نگرانی ایران را نسبت به اهداف و علایق آن کشور در سوریه برانگیخته است.

با نگاهی به پیشینه ایران و ترکیه که وارثان میراث امپراطوری‌های عثمانی و صفویه هستند و همواره در رقابت باهم به سر برده‌اند و در این بیست سال گذشته این دومین رقابت ایران و ترکیه است که اولی در آسیای مرکزی و قفقاز بود که به نوعی رقابت اقتصادی را میان خود ترجیح دادند، اما هم اکنون در سوریه رقابت به گونه‌ای هویتی شده است.

این گونه تعارضات و تلاش برای تحمیل الگوی خود به پرسش مهمی تبدیل شده است که مقاله حاضر را میتوان پاسخی برای این پرسش به حساب آورد که چگونه می توان رفتار متعارض جمهوری اسلامی ایران و ترکیه را در موضوع سوریه شرح داد؟ فرضیه اصلی در پاسخ به این سؤال این است که «تضادهای هویتی» موجب «تضاد امنیتی» در مورد خط مشی ایران و ترکیه در خصوص سوریه شده است.

چارچوب تئوریک و مفهومی تحقیق

در بحث چرایی عملکرد سیاست خارجی میان کشورها، باید عوامل مؤثر بر رفتار و کردار خارجی دولت‌ها را شناسایی کنیم. برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی میان دولت‌ها، در مجموع سه سطح تحلیل که از پایگاه آن‌ها بتوان به مسائل بین‌المللی نگریسته شود، وجود دارد. این سطوح یا کلان هستند که سیستم بین‌المللی را تعیین کننده رفتار اصلی دولت‌ها قلمداد می‌کنند یا خرد هستند که فاکتورهای داخلی را مؤثر در تعیین سیاست خارجی می‌دانند و یا ترکیبی هستند که به هر دو سطح داخلی و بین‌المللی می‌پردازند. برای انجام این امر ضروری است که چهارچوبی تئوریک را به منظور تجزیه و تحلیل تصمیم‌ها و اقدامات دولت‌های ایران و ترکیه در مورد مسأله سوریه مشخص نماییم.

نظریه پردازان واقع‌گرایی کلاسیک همچون مورگنتا، کیسینجر و کنان معتقدند که اصل و اساس این نظریه بر بقا، خودیاری و دولت محوری استوار است. (قوام، ۱۳۸۹: ۷۹-۸۴)

«والتز بنا به مفروضه نو واقع‌گرایان، با تأکید بر تغییر ساختار در نظام بین‌الملل و جایگاه بی‌بدیل دولت در این ساختار به تحلیل سیاست بین‌الملل می‌پرداخت. طبعاً طبق این نگرش، فرایندهای اجتماعی متضمن معنا، ایده و هویت، نقش چندانی در شکل دهی به رفتار بازیگران - که تنها دولت‌ها را در بر می‌گرفت - نداشت. ضمن اینکه مسائل

خاص مناطق و خرده نظام‌ها را نادیده گرفته و همه آن‌ها را تحت سیطره ساختار بین‌الملل می‌دانست. (حق پناه، ۱۳۹۰: ۸۷) هر چند در ارتباط با علل بروز جنگ و عوامل تعیین کننده صلح، میان همه گروه‌های لیبرال اتفاق نظر وجود ندارد. با این وجود، مکتب لیبرالیسم نه تنها نظم موجود در سیاست جهانی را ناشی از سیستم موازنه قدرت ندانسته، بلکه سرچشمه آن را قوانین، هنجارهای توافق شده، مقررات نهادی و رژیم‌های بین‌المللی می‌داند. (قوام، ۱۳۸۹: ۳۶) دموکراسی‌ها همانند ژانوس دو چهره دارند. در حالی که با هم نمی‌جنگند، به دفعات با رژیم‌های اقتدارگرا درگیر جنگ و منازعات نظامی می‌شوند. دموکراسی‌ها از آن رو با هم نمی‌جنگند که یکدیگر را متمایل به صلح جویی می‌انگارند و بر اساس همین انگاره دست به عمل می‌زنند. این هنجارها، هویت جمعی آن‌ها را در روابط بین‌الملل می‌سازد. آنها، براساس هویت جمعی شان، جوامع امن کثرت‌گرا را ایجاد می‌کنند، بر موانع موجود در راه همکاری بین‌المللی فائق می‌آیند و نهادهای بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. (یزدان‌فام، ۱۳۸۶: ۷۳۳) صاحب‌نظران نئولیبرالیسم نهادگرا بر این باورند که برای ایجاد امنیت و حفظ صلح باید رفتار دولت‌ها را مهار و به آنها لگام زده شود و این کار با ایجاد سازمان‌های بین‌المللی میسر است. (همان: ۷۳)

مارکسیست‌ها اهمیت تعیین کننده ملی‌گرایی، دولت و جنگ و اهمیت توازن قدرت، حقوق بین‌الملل و دیپلماسی برای ساختار سیاست جهانی را دست کم می‌گیرند. (لینکلین، ۱۳۹۱: ۱۶۴) نگاه عمودی مارکسیسم به طبقات نقطه مقابل نگاه افقی رئالیسم و لیبرالیسم است و این رویکرد اعتقادی به جدایی سیاست داخلی و خارجی ندارد. (قوام، ۱۳۸۹: ۱۱۰) مارکسیسم اقتصاد را زیربنا دانسته و سایر پدیده‌های اجتماعی را روبنای آن تصور می‌کند. ما در این مقاله با توجه به شکاف‌های قومی، مذهبی، فرهنگی و مؤلفه‌های سیاست خارجی متفاوت دو کشور ایران و ترکیه، روش سازه‌انگاری را که مبتنی بر هویت است، برگزیده‌ایم.

سازه‌انگاران با انتخاب‌های نظریه‌های رقیب در زمینه تعریف هویت بازیگران و نظام مورد مطالعه آن‌ها مخالفت می‌کنند. نظریه‌های رقیب به دلیل ضعف در تدوین نظریه‌ای

درباره چگونگی پیدایش منافع و کارگزارهای مختلف مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. (کلودزیچ، ۱۳۹۰: ۳۳۲)

سازه انگاری، خاصه در روایت بسط یافته به وسیله ونت، جایگاه میانه میان رهیافت خردگرا (مانند واقع‌گرا و نواقح‌گرایی) و رهیافت بازتابی و تأویل‌گرا (مانند هرمونوتیک و نظریه انتقادی) دارد. پذیرش نقش بی‌بدیل دولت و نیز قبول اصل آنارشی، ونت را به واقع‌گرایان نزدیک می‌کند. در برابر تأکید وی بر عناصر ایده، معنا و هویت موجب فاصله از واقع‌گرایی و نزدیکی به رهیافت بازتابی و تأویل‌گرا می‌شود. (حق پناه، ۱۳۹۰: ۸۸)

نکته برجسته ذهن برساخته‌گراها این است که سیاست نتیجه‌گفتمانی بین ذهن کارگزار و ساختار است. نتیجه این حرف، این است که ساختار روابط بین‌الملل برساخته‌ای است اجتماعی که ناشی از تصمیمات سیاست خارجی بازیگران آنارشیست است. این ساختار چیزی بیرونی نیست، بلکه فضایی گفتمانی از معانی، قواعد و هنجارها است که در حال تولید و باز تولید است. قواعد نظام با تعاملات بین دولت‌ها ایجاد می‌شود و در جای خود این قواعد بر اقدام دولت تأثیر می‌گذارد. برخلاف نگاه مرشایمر و والتز، ساختارها توزیع قدرت مادی نیستند، بلکه رژیم خاصی از قواعد هستند. (سیف زاده، ۱۳۸۹: ۵۱۷)

کراتوچویل مدعی است که حتی پایه‌ای‌ترین قراردادهای امنیتی بین کشورها ساختار نیست، بلکه نوع خاصی از رژیم می‌باشد که متحول می‌شود. هر حرکت سیاست خارجی؛ از جمله مذاکره، مامشات، تهدید، تعهد و چالش، نیازمند چارچوبی مشترک است که موجب فهم اقدام همه طرف‌های درگیر می‌شود. ذهن هر بازیگر، آلوده به ذهنیتی پیشینی است. (همان: ۵۱۷) رهیافت برساخته‌گرایی در حوزه سیاست بین‌الملل، رویکردی هویت‌محور به سیاست خارجی دارد و به جای تأکید بر توانایی دولت‌ها با توزیع قدرت به عنوان یکی از ویژگی‌های ساختار نظام بین‌الملل، بر «هویت» دولت‌ها متمرکز است.

همگونی و تضاد روابط ایران و ترکیه و مسأله سوریه

از نظر تاریخی زیر پوست روابط دوستانه بین دو کشور ایران و ترکیه نوعی بی‌اعتمادی و ناخرسندی وجود داشته است. ایران و ترکیه از قرن شانزدهم و هفدهم رقبای استراتژیک یکدیگر بوده‌اند؛ زمانی که سلسله صفوی مانع توسعه امپراطوری عثمانی به شرق شده است. اما تحولات موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی به این رقابت جان دوباره‌ای بخشیده است.

از تابستان ۲۰۱۱، تنشها بین این دو کشور در مباحثی چون دفاع موشکی، سکولاریسم، فلسطین، عراق و موضع کردها قابل ملاحظه‌تر شده است. همانطور که فشارها برای گسترش دموکراسی در خاورمیانه افزایش یافته است. درگیری ترکیه و ایران علنی‌تر شده و هر کدام از طرفین به دنبال بسط نفوذ خود بیش از دیگری است که سوریه نشانه‌ای از جدی‌ترین این اختلاف هاست. (دیپلماسی ایرانی، ۳۱ تیر ۱۳۹۱)

در پی اغتشاشات مردمی در سوریه، ترکیه در ابتدا سعی کرد تا دولت سوریه را به اصلاحات ترغیب کند، ولی هنگامی که دولت «بشار اسد» تن به آن نداد، ترکیه نیز به همراه آمریکا و اروپا در کنار کشورهای عرب با حمایت از اپوزیسیون سوریه و پناه دادن به مهاجران سوری وارد فاز براندازی نظام سوریه شد. (عرب، ۱۳۹۱) با این اقدام، عملاً ترکیه سیاست ایجاد توازن را که در مورد عراق اعمال کرد، در شرایط جدید خاورمیانه به کنار نهاد و در پی نقش آفرینی در محور سنی در کنار کشورهای چون عربستان سعودی، قطر، پاکستان، مصر و اردن در منطقه است. تحولات بهار عربی روند مناسبات را که مصر در محور سنی و سوریه در محور شیعه دچار وضعیت بحرانی شده بودند متحول کرد. (همان)

در این چارچوب، غرب تلاش کرده است که ترکیه را از جنبه‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک جایگزین خلاء قدرتی سازد که به واسطه انقلاب‌های عربی و جابه‌جایی حکومت‌ها در منطقه ایجاد شده است. از این جهت، ترکیه به عنوان یک جایگزین

مناسب مورد توجه غرب است و سعی شده که توازن جدید قدرت در منطقه را به نفع خود پیش ببرد. این مسأله باعث ایجاد تضادهایی بین ایران و ترکیه در رقابت‌های منطقه‌ای شده است که البته به نفع دو کشور و منطقه نیست. (برزگر، ۱۳۹۰)

این رقابت‌ها به سناریوی بازی بزرگ قرن نوزدهم که به روند رقابت‌های امپریالیستی بین روسیه و بریتانیا در صحنه شطرنج آسیای مرکزی اشاره داشت و سپس با فروپاشی شوروی در اواخر قرن بیستم بین بازیگران جدید مثل ایران و ترکیه در آسیای میانه و قفقاز تکرار شد. (نوروزی، ۱۳۷۹: ۱۵۴) جانی دوباره بخشید. حال در اوایل هزاره سوم، بار دیگر میان ایران و ترکیه، این بار در دروازه سوریه بازی در جریان است. بازی که ایران و ترکیه را خیلی زود، رو در روی هم قرار داد. تلقی بازی بزرگ به عنوان نوعی رویارویی میان اسلام و سکولاریسم و همچنین شیعه و سنی در عمل این نتیجه را در بر دارد تا ایران و ترکیه در مقام رقبای اصلی مد نظر قرار گیرند. در چنین میدانی، ترکیه به عنوان مهره غرب و حامی تسنن محسوب شده و نمایانگر تفکر غیر مذهبی با دموکراسی و اقتصاد آزاد خواهد بود. متقابلاً ایران نیز بانی بنیادگرایی اسلامی، انقلاب و مظهر عوامل و نیروهای ضد غربی خواهد بود. ایجاد تسریع در روند همگرایی با اتحادیه اروپا، جلب حمایت ایالات متحده و اسرائیل و این بار اتحادیه عرب و بستر سازی برای سقوط بشار اسد و کوتاه کردن دست ایران در آن کشور مشکلاتی را با ایران و سوریه به خصوص در زمینه مبارزه با اسلام سیاسی و محور شیعی، عمده ترین متغیرهای بودند که ترکیه را ترغیب کردند تا ضمن استقبال دوباره از بازی بزرگ خود را به عنوان نماینده ارزش‌ها و نهادهای سکولار و حامی محور سنی در منطقه معرفی کند. (همان: ۱۵۴) بنابراین، ترکیه معتقد است که اگر بشار اسد حفظ شود، موازنه ایران، عراق و سوریه؛ دسترسی ترکیه به خاورمیانه را مشکل خواهد کرد. (خبرگزاری فارس، ۲۸ مرداد

وضعیت سوریه بر توازن قدرت در منطقه تأثیر پایداری خواهد گذاشت، زیرا هم اکنون در منطقه خاورمیانه شاهد حضور دو جبهه شیعی و سنی هستیم و سقوط نظام سوریه که متحد استراتژیک ایران نیز هم هست، موجب تضعیف محور شیعی خواهد شد؛ زیرا در صورت سرنگونی نظام حاکم بر سوریه، نظامی با گرایش سنی بر سر کار بیاید و سوریه نیز که هم اکنون در زمره نزدیکترین متحد ایران و در محور شیعی جای دارد به جبهه سنی بپیوندد. متقابلاً اگر دولت سوریه از این بحران عبور کند و با اصلاح ساختار اجتماعی و سیاسی مدیریت تحول را بر عهده گیرد؛ آنگاه ترکیه با چالش جدی روبرو خواهد شد، چرا که در جای نامناسب سرمایه‌گذاری کرده است. (عرب، ۱۳۹۱)

بنابراین، تلاش‌های ایران و ترکیه برای آینده حاکمیت سوریه، در دو جهت مخالف هم قرار دارد. ایران برای دفاع از محور مقاومت که محور شیعی را شکل می‌دهد در صد حفظ ثبات حکومت بشار اسد است که در صورت سقوط آن، انزوای سیاسی و کوتاه شدن دست ایران در خاورمیانه را به دنبال دارد و الگوی اسلام سیاسی ایران در منطقه به کلی رنگ می‌بازد.

از سوی دیگر، ترکیه با حمایت غرب در صدد تحمیل الگوی خود و عقب راندن الگوی ایرانی است و سقوط بشار اسد زمینه تقویت محور سنی را فراهم می‌کند که سبب باز شدن هر چه بیشتر پای ترکیه در منطقه و تأمین امنیت پیرامونی‌اش می‌شود که همیشه تحریک کردها توسط ایران و سوریه را دستاویز خود قرار می‌داده و از گسترش اسلام‌گرایی رادیکال ایرانی در رعب و وحشت بوده است.

سوریه: بستر ناسازگاری‌های ایران و ترکیه

ایران و ترکیه به عنوان دو کشور مسلمان، که میراث عثمانی و صفوی به آنها رسیده، همواره روابطشان با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. موج بیداری اسلامی جان دوباره به رقابت میان دو کشور بخشیده است. حال با توجه به تحولات اخیر میان دو کشور و سوریه به عنوان بستری برای شکل‌گیری این منازعات، که ناسازگاری‌های سیاست

خارجی ایران و ترکیه را به همراه داشته است، به دنبال سرنخی در جهت ریشه یابی این منازعات (ایران به دنبال ثبات نظام حاکم و در سوی دیگر ترکیه در فاز براندازی نظام برآمده) هستیم.

سوریه؛ کشوری مسلمان که از خرابه‌های امپراطوری عثمانی سر برآورده است، بعد از جنگ جهانی دوم استقلال خود را بدست آورد. روابط این کشور، با دو کشور ایران و ترکیه به صورت تمایل به یکی و تقابل با دیگری صورت بندی شده است. برای جلوگیری از اطاله کلام جهت‌گیری روابط سوریه نسبت به ایران و ترکیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ترکیه و سوریه

پس از جنگ جهانی دوم، تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، به کلی سوریه و ترکیه را به دو سوی مختلف سوق داد. در سوریه نخبه‌های جدید، قدرت را قبضه کردن و در جهت برقراری روابط با اتحاد جماهیر شوروی که به عنوان قطبی جدید در صحنه بین‌المللی ظهور کرده بود، حرکت کردند و از نظر اعتقادات تحت تأثیر افکار تند ملی‌گرایی عرب و کمونیسم قرار گرفتند. در حالی که ترکیه با جدیت تمام در جهت عکس آن حرکت نمود و به عضویت کامل پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو به رهبری ایالات متحده درآمد. مجموعه این عوامل، ظهور دو طرز فکر و اندیشه سیاسی متفاوت و متضاد را در سوریه و ترکیه به دنبال داشت، که خود موجب شد دو کشور فاصله بیشتری از یکدیگر بگیرند.

بنابراین، چنین موج سیاسی - فرهنگی حاکم بر کشور سوریه، ترکیه را رویاروی خود می‌دید و در مورد اهداف ملی عربی به ترکیه بدگمان بود و هنگامی که ترکیه، رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت، این بدگمانی رو به فزونی نهاد. از طرفی، برای نخبگان ترکیه نیز کشور همسایه یعنی سوریه، یادآور خاطرات تلخ گذشته بود و ترکیه از

ابتدا با توجه به خطرات احتمالی که امنیت ترکیه را تهدید می‌کرد (مسأله قومیت افراطی عرب و گرایش‌های توسعه طلبانه آن، ارتباط با مسکو و چپ‌گرایی عربی و غیره) به این کشور اعتمادی نداشت. علاوه بر همه این موارد، سازمان‌های چپ‌گرایی عربی مستقر در سوریه، چپ‌گرایان ترک که برخی از آنها در طول دهه ۶۰ بر عملیات مسلحانه علیه آنکارا دست زده بودند، ارتباط داشتند و این خود بر دامنه تردیدهای ترکها نسبت به نیت دمشق می‌افزود. (امامی، ۱۳۷۷: ۲۸۷-۲۸۶) از سوی دیگر، استراتژی جدید سیاست خارجی ترکیه (که مبتنی بر نظریه عمق استراتژیک احمد داوود اوغلو است) نگاه ترکیه را از سمت غرب به سوی خاورمیانه کشاند و به موضوع روابط گسترده با همسایگان اهمیت بخشید. (AVATrieune, November 11, 2011)

ترکیه از دروازه سوریه توانست نقش خود را در محیط خاورمیانه افزایش دهد و در پرونده فلسطین و لبنان جایگاه پیدا کند. (محمدی، ۱۳۹۱) اما در سپتامبر ۲۰۱۱ سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران سوریه گردش اساسی یافت و دولت ترکیه با پذیرش مخالفین دولت سوریه در ترکیه در کنار اپوزیسیون سوریه قرار گرفت. از این پس، سیاست ترکیه در راستای همراهی با سیاست‌ها و مواضع کشورهای غربی قرار گرفت و هدف اصلی از اجرای دیپلماسی فعال منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه در قبال موضوع سوریه را می‌توان برکناری اسد از قدرت دانست. سیاستی که از حمایت اتحادیه اروپا، ایالات متحده و اتحادیه عرب نیز برخوردار است. از جمله سیاست‌های ترکیه برای تأثیرگذاری بر بحران سوریه را می‌توان به میزبانی اپوزیسیون سوریه و اسکان آوارگان سوری اشاره کرد. (همان) بر این اساس، ترکیه عامل رادیکال کردن بحران در سوریه شد و آمریکا و اروپا را بارها تشویق کرد که در این بحران درگیر شوند؛ شورای امنیت را تا مرز انشقاق پیش برد تا امکان مداخله بین‌المللی را در سوریه فراهم آورد و وقتی از این کار ثمری نبرد به دنبال بالکانیزه کردن سوریه افتاد. بر اساس این برنامه، ترکیه به هر شیوه‌ای که بود ناتو را به این منطقه کشاند و از ناتو درخواست کرد که در مرز دو کشور موشک‌های پاتریوت مستقر کند و با قطر و عربستان برای اعزام پول و اسلحه برای شورشیان سوری هماهنگی و همراهی کرد. این اقدامات نه تنها باعث سردی روابط، بلکه

اختلاف بین ترکیه و همسایگانش و حتی بزرگترین همسایه اش یعنی روسیه نیز شد. (دیپلماسی ایرانی، ۱۶ بهمن ۱۳۹۱)

ایران و سوریه

کشور عربی سوریه از جمله کشورهای اسلامی است که ایران با آن دارای روابط دیرینه و تاریخی بوده و در حال حاضر نیز تداوم دارد. مناسبات میان دمشق و تهران به دنبال استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ برقرار گردید. گرچه این روابط در نیمه دهه ۱۹۴۰ و نیمه اول دهه ۱۹۵۰ به علت طبیعت متفاوت رژیم جمهوری سوریه و نظام پادشاهی ایران در سطح پایین قرار داشت، اما در آن اثری از خصومت و تشنج دیده نمی‌شد. گرچه از سال ۱۹۵۳ و در طول دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، سیاست‌های خاص ایران زمان شاه با تمایلات رژیم انقلابی به شدت طرفدار پان عربیسم سوریه برخورد و درگیری پیدا کرد، اما حافظ اسد در سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰، سیاست مبتنی بر واقع‌گرایی را در قبال ایران پیش گرفت. از یک سو پیوندهای خود را با رژیم حفظ کرد و از سوی دیگر، بسترهای روابط با ایران پس از انقلاب فراهم شد. (امیدی، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷: ۱۱۹-۱۱۸)

نکته مهم، همکاری سوریه با جنبش‌های آزادی بخش فلسطین و لبنان بود که به توجه به رویکرد جدید ایران پس از انقلاب در قبال فلسطین، همگی اینها در پیوند میان دو کشور پس از ۱۹۷۹ نقش قابل توجهی داشت. روابط ایران و سوریه پس از انقلاب اسلامی به تدریج توسعه یافته و دو کشور عملاً به هم پیمانان راهبردی مبدل شدند. ظهور انقلاب اسلامی و شکل‌گیری هویت آن که بر مبنای مخالفت با اسرائیل و احیای آرمان فلسطینیان شکل گرفته، دو کشور ایران و سوریه را در کنار یکدیگر قرار داده است. (همان: ۱۱) در رابطه با مواضع جمهوری اسلامی ایران در رابطه با سوریه، باید گفت که تا قبل از تحولات مربوط به سوریه، آنچه در تحولات شمال آفریقا به ویژه تونس و مصر و لیبی و بعد هم در یمن و بحرین اتفاق افتاد، به سود دیدگاه جمهوری اسلامی پیش می‌رفت و خیزش‌ها همواره به فال نیک گرفته می‌شد. اما با ورود تحولات مردمی

به سوریه مهره‌های شطرنج به هم خورد. (محمدی، ۱۳۹۱) بنابراین، با اشتباه استراتژیک دولت اردوغان در مورد بحران سوریه، متأسفانه ترکیه عملاً در طرف جبهه‌ای قرار گرفته است که در صدد مقابله با ایران، تشیع و محور مقاومت است. از زمان حمله آمریکا به افغانستان و عراق این مسأله در سطح منطقه مطرح بوده است که به واسطه تغییر رژیم در افغانستان و عراق توازن استراتژیک منطقه به هم خورده است و ایران جایگاه برتری در منطقه به دست آورده است. بیش از همه، اسرائیل و عربستان به مقابله با این واقعیت پرداختند و در صدد مبارزه با ایران و تشیع و مقاومت بر آمدند، ولی با نگاه به تحولات دو سال اخیر می‌بینیم که ترکیه هم متأسفانه به تدریج به این جریان نزدیک شده است. (دیپلماسی ایرانی، ۱۶ بهمن ۱۳۹۱) نقطه برجسته در واگرایی و همگرایی، روابط ایران و ترکیه، با سوریه بر اساس نقشی است که از هنجاری‌های داخلی دو کشور سر چشمه می‌گیرد و این نقش‌ها با توجه به ماهیت سیاست خارجی دو کشور که هویت‌های آنها را رودرروی هم قرار می‌دهد، قابل تعریف است. با توجه به این نکته، هویت‌های که به سیاست خارجی دو کشور جهت می‌دهد را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

مؤلفه‌های هویتی ترکیه

کشور ترکیه یک کشور اسلامی است، اما سیستم سیاسی آن مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی نیست. سیستم ترکیه بر جدایی دین از سیاست استوار بوده و اصول ششگانه کمالیسم (ناسیونالیسم، سکولاریسم، جمهوری خواهی، مردم‌گرایی، دولت‌گرایی، انقلاب‌گری) را به عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی معطوف به غرب خود و به عنوان جهت‌گیری اصلی برگزیده است. (امامی، ۱۳۷۷: ۱۸۷) جهت‌گیری دوم ترکیه در سیاست خارجی که نسبتاً جدید است، حرکت به سوی مناطق پیرامونی و مسائل آن بوده است که با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه (۲۰۱۲-۲۰۰۲)، با وجود استمرار نگاه غرب‌گرایانه در سیاست خارجی، وجه غالب رویکردهای عملیاتی سیاست خارجی این کشور را نگاه به مناطق پیرامونی و درگیر شدن هر چه بیشتر در معادلات منطقه - عمدتاً منطقه خاورمیانه - و البته در راستای دستیابی به اهداف غرب‌گرایانه سیاست خارجی

(با حفظ هویت فرهنگی و اسلامی) تشکیل داده است (چگینی زاده و خوش اندام، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۱۸۹) همچنین، این حزب تغییراتی را در نوع نگاه ترکیه به اسرائیل به وجود آورده است و آنکارا سیاستی فعال‌تر به نفع فلسطینی‌ها در پیش گرفته است. اردوغان با تروریسم دولتی خواندن سیاست‌های اسرائیل در کرانه باختری و نوار غزه، آشکارا به انتقاد از سیاست‌های اسرائیل در این مناطق پرداخته و در عین حال، دست به ایجاد پیوندهای نزدیک‌تر با رهبران فلسطینی زده است. (چگینی زاده و خوش اندام، ۱۳۸۹) هرچند این بازی ترک‌ها پیش زمینه‌ای برای مشروعیت بخشی به رژیم غاصب اسرائیل در صورت سقوط دولت سوریه که پرچمدار خط مقدم مقاومت است، محسوب می‌گردد.

مؤلفه‌های هویتی ایران

مؤلفه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بیشتر متأثر از پان اسلام‌یسم (شیعیسم) و ناسیونالیسم است. مؤلفه‌های ناسیونالیسم زبان، فرهنگ و قومیت است. مؤلفه‌های پان اسلام‌یسم، ایدئولوژی جهانی است که تلاش می‌شود آن را به کشورهای دیگر صادر کرد (دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان) از این ایدئولوژی نشأت می‌گیرد. بنابراین، ایران از گروه‌های حماس و حزب الله و جهاد اسلامی حمایت می‌کند که از دل ایدئولوژی انقلابی (تشیع) بیرون می‌آید و در مقابل اسلام سنتی قرار می‌گیرد.

حکومت در ایران، در چارچوب جمهوری اسلامی بر بنیادی اسلامی و براساس برخی مفاهیم ایرانی شیعی استوار است. این ساختار با در آمیختن مفهوم ولایت فقیه در رأس، چهره تازه‌ای از مفهوم حکومت را در سرزمین ایران به نمایش درآورده است. شایسته توجه است که حکومت در ایران از آغاز بر دو پایه جدا از هم یعنی ملکوتی و مردمی بودن استوار بوده است. این آیین کهن ریشه در مفاهیمی دارد که فرهنگ میتراثیسم و مزدائیسم در ایران گسترانده‌اند. (کریمی فرد، ۱۳۸۸: ۶۵)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران با ابعاد جدیدی هویت یافت. گرایش جمهوری اسلامی ایران بر ایجاد شکل جدیدی از عدم تعهد بود. در این راستا، هرآن چه در سیاست خارجی ایران شکل گرفت، دارای بنیان‌های ایدئولوژیک بود و بر اساس آن ایستارهای ذهنی لازم در نگرش و رفتار سیاستگذاران خارجی تجلی پیدا کرد. تحت این شرایط، جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و انقلابی بودنش با عمده روندهای جاری منطقه‌ای و بین‌المللی ناسازگاری و مخالفت نمود. انقلابیون ایران که معتقد به یک چارچوب پان اسلامی بودند، دولت‌های عربی را نامشروع قلمداد کرده، نابودی دولت اسرائیل را خواستار شده و به ملی‌گرایی سکولار ضد اسلامی ترکیه به شدت اعتراض کردند. وحدت امت اسلامی و تأسیس دولت‌های اسلامی تبدیل به نیروی محرکه اصلی سیاست خارجی ایران شد. (شکوهی آذر، ۱۳۷۴: ۷)

غرب ستیزی و انتظاراتی که انقلاب در سایر جوامع اسلامی به وجود آورد، از جمله نتایج این رهیافت تلقی می‌شود. بدین ترتیب، جمهوری اسلامی از جهت نظری، اعتقاد و التزام به قاعده نفی سبیل در فقه و از نظر عملی، سیاست حمایت از جنبش‌های اسلامی در سطح جهان و نیز سیاست نه شرقی و نه غربی را در دستور کار خود قرار داد. (همان: ۸) ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب که حمایت از جنبش‌های اسلامی را در دستور کار خود داشت و حاکمیت کشورهای عربی را نامشروع قلمداد می‌نمود؛ حمایت از حکومت عربی سوریه را به دلیل اشتراک در ماهیت سیاست خارجی به عنوان یک استثنا در مانیفست خود پذیرفت و هم اکنون هم چتر حمایت سیاسی و معنوی خود را از آن دریغ ننموده است؛ به گونه‌ای که سازمان‌ها و قدرت‌های بزرگ و همچنین کشورهای منطقه حل مسأله سوریه را بدون حضور جمهوری اسلامی ایران غیر ممکن می‌دانند.

برآیند ناسازگاری‌ها

بنابراین با توجه به مؤلفه‌های هویتی ایران و ترکیه و نزدیکی که میان مؤلفه‌های سیاست خارجی ایران و سوریه وجود دارد، می‌توان چنین وانمود کرد که سیستم بین‌المللی بیش از هر چیزی در نزدیکی ایران و سوریه نقش داشته است. سیستم بین‌المللی برای ایران و سوریه تهدیدهای مشترکی تعریف کرده است. در قاموس سیاست بین‌الملل دشمن دشمن من، دوست من است. ایران و سوریه در قضیه بحران خاورمیانه مواضع تقریباً مشابهی دارند. در قاموس سیاست بین‌الملل همچنین این اصل نیز حاکم است که دوست دشمن من، دشمن من است. ترکیه دوست دشمنان مشترک ایران و سوریه یعنی اسرائیل و آمریکا به شمار می‌رود. (امیدی، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷: ۱۲۰) برخی تحلیل‌گران مسائل منطقه با توجه به رابطه تاریخی و منطقه‌ای میان تهران و دمشق، سقوط بشار اسد را ضربه بزرگی بر جایگاه ایران در منطقه و نخستین تبعات آن برای تهران را انزوای منطقه‌ای می‌دانند. (دیپلماسی ایرانی، ۳۱ تیر ۱۳۹۱)

بنابراین، یکی از محل‌های اختلاف ایران با ترکیه که به ویژه با شکل‌گیری تحولات جهان عرب بروز و ظهور بیشتری یافته است، همان رقابت دو نظام حکومتی ایران یعنی حکومت اسلامی و نظام حکومتی ترکیه است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، دولت اسلامی ایران صدور انقلاب را هر چند به صورت فرهنگی رسالت خود دانست و تا به امروز بر آن تأکید دارد. ولی نظام حکومتی ترکیه بعد از روی کار آمدن اسلام‌گرایی حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان و وقوع تحولات جهان عرب در صدد صدور الگوی نظام حکومتی خود به کشورهای اسلامی برآمد و در اینجا بود که این دو الگو کاملاً متفاوت، طبعاً دچار تزاخم از جانب یکدیگر شدند. ایران و ترکیه با الگوهای ویژه خودشان در پی نفوذ هر چه بیشتر بر منطقه خاورمیانه هستند و با یکدیگر رقابت می‌کنند. لازم به ذکر است که متأسفانه با اعمال تحریم‌های اقتصادی نسبت به ایران، اقتصاد ایران دارای وضعیت مناسبی نسبت به ترکیه نیست و همین امر بر قدرت نفوذ الگوی ترکیه می‌افزاید. (عرب، ۱۳۹۱)

ترکیه از تنش میان ایران و غرب و همچنین تحریم‌های اقتصادی تحمیل شده بر ایران، زمینه رقابت را مساعد دیده و با رهبری اردوغان که سودای «بیسمارکی» را در به انزوا کشیدن ایران در منطقه در سر می‌پروراند، با پس زدن اسرائیل و نزدیکی به اعراب، جای ایران را که زمانی به عنوان عمق استراتژیک جهان عرب محسوب می‌شد، مال خود کرده است. از طرف دیگر، با حمایت غرب و کشورهای عربی در صدد سرنگونی حکومت بشار اسد، که شریک راهبردی منطقه‌ای ایران است، می‌باشد. با این کار، تا هم زمینه رضایت غرب و اسرائیل فراهم شود و هم با روی کار آمدن حکومتی محافظه کار مورد نظر غرب، فضای پیرامونی خود را در جهت پیوستن به اتحادیه اروپا امن نماید. نکته درخور توجه است که انتخابات ایران و روی کار آمدن دولت اعتدال گرایی دکتر روحانی و از سوی دیگر اغتشاشات داخلی ترکیه آینده این رقابت‌ها را مبهم‌تر می‌کند.

نتیجه‌گیری:

با توجه به رویکرد سازه انگاری و روش توصیفی - تبیینی در این مقاله و تأثیر مباحث هویتی بر نقش بازیگری سیاستمداران برای تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی، شرح داده شد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دارای مؤلفه‌های هویتی متضادی هستند. این تضادهای هویتی برآمده از هنجارهای داخلی دو کشور است که در مقطع کنونی امنیت منطقه و جهان اسلام را با چالش روبرو کرده است. ترکیه بعد از فروپاشی عثمانی، با روی کار آمدن آتاتورک معطوف به غرب گردید و در مقابل، سیاست تعهد و اتحاد ایران قبل از انقلاب با چرخش کامل در جرگه عدم تعهد قرار گرفت. جایگزینی حکومتی مبتنی بر الله در ایران نقطه مقابل حکومت زمینی و سکولار ترکیه قرار می‌گرفت. همین عوامل، تزاخم سیاست خارجی دو کشور را موجب گردیده است. موج بیداری اسلامی در کشورهای منطقه و رسیدن آن به دروازه سوریه به عنوان شاه کلید تعارضات ایران و ترکیه، عاملی در جهت دور شدن ایران و ترکیه از روابط حسنه اقتصادی و دامن زدن به تضادهای هویتی گردید. به دلیل تهدیدی که سیستم بین-المللی برای ایران و سوریه تعریف نموده این دو کشور در کنار همدیگر قرار گرفته و به

دوستان راهبردی هم تبدیل شده‌اند و به همراه عراق محور (شیعی) مقاومت را شکل داده‌اند. ترکیه به دلیل دوستی با غرب و اسرائیل و همچنین حاکمان عرب طرفدار غرب دشمن مشترک دو کشور در مقطع کنونی محسوب می‌شود. همین عامل، زمینه‌ای گردیده است تا ترکیه با قرار گرفتن در محور سنی که حاکمانشان سیاستی معطوف به غرب دارند، سعی در فروپاشی این محور داشته باشد؛ چرا که ترکیه، حمایت غرب و اتحایه عرب را به عنوان پشتوانه خود دارد. سقوط بشار اسد، ایران را در انزوای سیاسی در منطقه قرار می‌دهد و باعث باز شدن جای پا برای ترکیه که خواهان روی کارآمدن حکومتی سنی در سوریه است، می‌گردد. چرا که ترکیه با حمایت غرب، با بومی‌کردن صدور انقلاب سیاسی ایران در صدد صدور الگوی اسلام سکولار خود که مورد نظر غرب هم محسوب می‌شود، به جهان عرب بر آمده است. با توجه به رشد اقتصادی موفق ترکیه و تحریم‌های اقتصادی غرب علیه ایران، الگوی ترکیه پذیرش بیشتری پیدا کرده است و همین خطر شعله ور شدن جنگ مذهبی در منطقه که مورد نظر غرب و اسرائیل و به ضرر ایران و ترکیه و منطقه می‌باشد را در عقبه خود می‌پروراند. بر این اساس، لازم است به گونه‌ای مناسب این تنش‌ها میان دو کشور مدیریت شود، زیرا که امنیت دو کشور منطقه را با خطر جدی مواجهه و زمینه سیطره غرب در منطقه را صد چندان می‌کند.

منابع:

کتاب

- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۹)، اصول روابط بین الملل (الف و ب)، تهران، نشر میزان
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۹)، روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران، انتشارات سمت

- کلودزیچ، ادوارد (۱۳۹۰)، امنیت و روابط بین‌الملل، ترجمه؛ نادر پور آخوندی، تهران ناشر پژوهشکده مطالعات راهبردی
- لینکلینتر، اندرو (۱۳۹۱)، مارکسیسم در نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح اله طالبی آرانی، تهران، نشر میزان
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاسی بین‌الملل، ترجمه؛ حمیرا مشیرزاده، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

مقالات

- آشوری، داریوش (۱۳۸۷)، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید
- امامی، محمد علی، پاییز (۱۳۷۷)، بررسی سیر روابط ترکیه و سوریه، مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۳
- امید، علی، زمستان و بهار (۱۳۸۶-۱۳۸۷)، چیستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای: مطالعه موردی روابط ایران و سوریه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهاردهم و پانزدهم، شماره ۱ و ۴
- بهزاد خوش اندام و غلامعلی چگینی زاد، تابستان (۱۳۸۹)، تعامل و تقابل پیرامون گرایب و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵

- حق پناه، جعفر، بهار (۱۳۹۰)، امنیت ملی و تهدیدهای قومی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱
- رهبری، مهدی، آذر و دی (۱۳۸۸)، تأثیر جهانی شدن بر امنیت ملی کشورها، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و چهارم، شماره ۳ و ۴
- شکوهی‌آذر، فاطمه، بهار (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ایران و همگرایی نظامی اسرائیل و ترکیه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، دیدگاه سیاست خارجی
- کریمی فرد، حسین، تابستان (۱۳۸۸)، تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مؤلفه‌های هویت ملی، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲

- مجید عباسی اشلقی و مرتضی فرخی، زمستان (۱۳۸۸)، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۶
- نوروزی، نورمحمد، بهار (۱۳۷۹)، تقابل ایران و ترکیه در آسیای میانه و قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹
- هادی جمشیدیان، رضا کرمی و محسن مرادیان، تابستان (۱۳۹۰)، شاخص‌های امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره سی و سوم، تابستان
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۶)، دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۸
- یعقوبی پور، مهدیه (۱۳۸۸)، تأثیر جهانی شدن فرهنگ بر هویت ملی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، آذر و دی، شماره ۲۶۷ و ۲۶۸
- سایت
- احمدیان، فریدون، ۲ آذر (۱۳۸۷)، «خلاصه کتاب مردم دولت‌ها وهراس از باری بوزان»، قابل دسترس در: europe.blogfa.com/asp.post-32
- برزگر، کیهان، ۲ اسفند ۱۳۹۰ (۱۳۹۰)، «بررسی روابط ایران و ترکیه در پرتو تحولات جهان عرب»، قابل دسترس در: <http://www.news-studio.com>
- دیپلماسی ایرانی، ۱۶ بهمن (۱۳۹۱)، ترکیه از امنیت خود هزینه کرد، قابل دسترس در: <http://www.irdiplomacy.ir/1912351>
- سایت پارسینه (۲۹/ ۱/ ۱۳۹۰)، امنیت در تئوری روابط بین‌الملل، قابل دسترس در: www.parsine.com/fa/pages/?cid=36382
- عرب، علیرضا (۱۳۹۱)، پیامدهای افزایش تنش میان ایران و ترکیه بر سر مسأله سوریه، قابل دسترس در: <http://www.irdiplomacy.com>
- محمدی، مصطفی، ۱۴ مرداد (۱۳۹۱)، تبعات بحران سوریه بر روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، مرکز بین الملل صلح IPSC، قابل دسترس در: <http://StraTegicre.view.org>

خبرگذاری

- خبرگزاری فارس (۲۸ مرداد ۱۳۹۱)، دلایل بحران در روابط ترکیه با سوریه، قابل دسترس در: farsnews.com/newstext.php?nn=13910525000970

- دیپلماسی ایرانی (۳۱ تیر ۱۳۹۱)، «روابط ایران و ترکیه تحت تأثیر تحولات منطقه»، مؤسسه مطالعات ایران و اورآسیا (ایراس)، کد خبر ۲۵۱۰۴

منابع انگلیسی:

-AVATribune, November 11, 2011, available atne0:
<http://avaCenter.ir/avaTribu>

